

# مهمان

نشریه مرکزی سازمان اسناد و کتابخانه ملی افغانستان

اول دلو ۱۳۶۷ ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۰۹ ۲۰ جنوری ۱۹۸۹ شماره ۴ ، سال اول

دوستت را به اندازه دوست دار که شاید روزی دشمنت گردد . دشمنت را به اندازه دشمن دار که شاید روزی دوستت شود .  
پسر آدم تو خود وصی و جانشین خویش باش و هر کاری که میخواهی پس از تو با مالت بکنند آن کار را خودت به جای آر .  
هر آن که کارش به کندیش وا دارد ، بز و گسی به سوی وی نشتا بد .  
تکو کار خودش از کارش بهتر و بد کار خودش از کارش بدتر است .  
بزرگترین گناه ترس است .  
جوانمرد را از سطو تش پتر سید به هنگامی که گر - سته و نادار باشد و نا جوانمرد را گاهی که مالسد اروسیر گردد .

از سخنان امیر المومنین حضرت علی کرم الله وجهه

## زمان همبستگی و اتحاد عمل میطلبید

در شرایط بفرنج جنگ که حوادث به سرعت و پیهم تغییر میخورد، زمان نیز گویی باستانی بیشتر از اوضاع و احوال عادی به پیش میتازد. ده سال جنگ و برادر کشی در کشور ما شاید بیش از تمام تغییرات دوسده اخیر با خود دگرگونی آورده است .  
اگر از سایر پیامدهای جنگ بگذریم که خود مباحثی فراوان خواهدداشت ، تغییراتی که در عرصه معرفت اجتماعی و بیداری سیاسی مردم به وجود آمده است ، حیرت انگیز است .

در کشوری که حتی افرا دنحصیل کرده آن از پرداختن به سیاست هراس داشتند و از مشغولیتی ویژه برخورداران میدانستند ، امروز صغیر و کبیر ، کارگر و دهقان ، افسر و سرباز ، روستایی و شهری همه و همه در مورد اوضاع کشور خود و جهان به بحث و بررسی میپردازند و سیاست مانند یکی از نیازمندیهای اولیه مورد توجه قرار میگردد .  
اکنون دو کانون به ارتباط ساله افغانستان وجود دارد که چشم جهانیان بر آن دوخته شده است: کابل و اسلام آباد . کابل در این زمستان سرد ، با کمبود خوراک و سوخت روبرو است . کابل مورد حملات راکتی اپوزسیون مسلح قرار میگردد و در اثر آن تقریباً هر روز خانواده هایی در این شهر به عزای عزیزان خود اشک میریزند و بر شمار شهدا ، بیوه ها و یتیمهای آن افزوده میشود . از این کابل صدای صلح و برادری بر میخیزد ، در این کابل شور وطنپرستی با اوج نوینی بیدار میشود و چون انوار خورشید هستی معنوی کشور ، سرتاسر آن را فرا میگردد . کابل تمام نیروهای درگیر را به آتش بس و قطع جنگ و مذاکره دعوت میکند . کابل ملل متحد ، رهبران و خلقهای جهان را فرا میخواند تا از تمام اعتبار و انوریته خود استفاده نمایند برای این که موافقتنامه های ژنو در عمل پیاده شود . لکن در آن سوی دیگراسلام آباد است ، اسلام آباد شهری جدید ، آباد و سرسبز است . شهر سیاستمداران ، دیوانسالاران و جنرالان است شهر یست که چون در خیابانهای سرسبز آن قدم میزنی و از برابر عمارات مجلل آن میگذری گمان میکنی از این شهر با این فضا و هوا فقط نوید صلح و امید سازندگی می توانی بر خیزد . نمیخواهی این اندیشه را به خود راه دهی که در پشت تعمیرات زیبایی دولتی آن برای افغانستان جنگ زده و ویران شده توطئه و دسیسه چیده میشود و خیالهای خام نظامیان در مورد گروگان (ص ۲)

## محمد اسماعیل مبلغ بینشمند فرزانه



دور تر چشم ببوشیم و تنها های پراکنده معاصر را ورق دفاتر خاطرات و یاد داشت (ص ۲)

این مرز و بوم ، از پیشین زمانه ها ، خاستگاه مردان نامی بوده است . اگر تاریخ نگاران ، گاهی از نا آگاهی وزمانی از کورته اندیشی ، نام شماری از صنایع علم و ادب و سیاست و هنر و هوا داران عدالت اجتماعی و آزاد یخواهی معاصر در وطن ما را ، از یاد برده باشند ، این امر زیاد در خور اندیشه نیست . ابرها همیشه نمی توانند آفتاب را پنهان نگه دارند .

اگر برگهای آسیب پذیر تاریخ ، حارس نام و کار نامه های شماری از ناموران به حساب می آید ، سینه های مردم پاکدل ، جایگاه راستین و فنا ناپذیر خاطر ه های آزاد مردان راه نیافته در تاریخ است .

اگر از گذشته های دور و

## نوستانی به جا کوهپایه های

متأسفانه بعداً این استقامت به دست فراموشی سپرده شد و هر قدر جمعیت شهر افزایش مییافت به همان اندازه منافع شهری بیشتر و بیشتر تابع احساسات و خواسته های اشخاص میگردد . کار به جایی رسید که در عوض ایجاد موسسه ای که با دلسوزی و دقت و کنکاش علمی استقامتهای اساسی رشد و تکامل شهر را تعیین نماید ، هر شاروالی و یا صاحب قدرتی بر مبنای ذوق و یا بهتر است بگویم بدم ذوقی خودش اینجا و آنجا ، به مثله کردن پرداخت . انساج شهر که طی سده ها تشکل یافته بودند از هم دریده شدند . بنا های یادگار معماری آن یکی پس از دیگری سرنگون گردیدند . نقاره خانه ، بازار چارچته ، بازارها و خیابانهای قدیمی ، باغهای علم گنج ، جهان آرا ، شهر آرا ، بوستان نسرا ، مسجد عید گاه ، چمن و دهها اثر جالب دیگر به شمول زیباترین خانه های مسکونی که دارای مهندسی (ص ۶)

زخمی کابل افتاده است و هیران میکند و ویران میکند و باید بر سخت جانی کابل آفرین خواند که هنوز هم زنده است و از پانیتفاده است . آری با امید واری میتوان گفت این شهر زخمی زنده خواهد بود و روزی فرا خواهد رسید که اجر این همه مصیبت ها را دریابد . و دوباره منبع الهام شعرا قرار گیرد .

پس از حصول استقلال کشور هنگامی موضوع اعمار پایتخت دولت مستقل و آزاد افغانستان مطرح گردید و مفکوره به وجود آمد . شماری بر این عقیده شدند که شهر نهی خراب شود و در جای آن شهر نوی آباد گردد . عده ای دیگر گفتند شهر کهنه یادگار پدران و نیاکان ماست و برای ما مقدس و گرامیست ، چرا باید آن را ویران کنیم . بگذار شهر کهنه در جای خودش به سلامتی زنده گی کند در جای دیگر کابل نورا میسازیم . بدینگونه شهر دارالامان طرحریزی شد و ساختمان آن آغاز گردید . (ص ۲)

همین چند روز پیش شاروالی کابل مجدداً اعلام کرد که در نظر دارد ساحه اندرابی را ویران کند و در آنجا عمارات تجارتي را تحت ساختمان بگیرد . اینک در حدود پنجاه سال میشود که با بیل و کلند و تراکتور و بولد وزر شاروالی به جان

## سرشت و سر نوشت مطبوعات ما

بر آن محمل عناصر سیاسی و فرهنگی با لشند ولی با تاسف که در سالهای پسین چنین پنداشته میشود که مطبوعات يك نهاد صرفاً سیاسی است نه نهاد سیاسی - فرهنگی . اینان بی خبر اند که مطبوعات در پهلوی اطلاعات سیاسی برای رشد سواد و میزان آگاهی و اطلاعات عمومی افراد ، ارتقای مهارت های فرهنگی ، تقویت اطلاعات ادبی حتی ذوق زیبایی شناختی باید مدد کار باشد . این امر در صورتی ممکن است که مطبوعات ما تخصصی شود یعنی کارمندان ژورنالیزم در عرصه های مختلف سیاسی ، اقتصادی ، پلان

چهار صد سال تمام از نشر نخستین جریده در جهان ما میگذرد و نزدیک به یکصدو بیست سال از چاپ شمس النهار به عنوان نخستین تجربه مطبوعاتی ما . در این مدت تجربه های ملی و جهانی فراوانی در این عرصه انبار شده است ، اما با آنهم وضع مطبوعات ما رضایت بخش نیست ، منظور من از مطبوعات در این نوشته کلیه رسانه های کمر و هی به شمول رادیو و تلویزیون است . رسانه های گروهی باید سازنده همه گانی ، تبلیغ کننده همه گانی و ترویج دهنده همه گانی باشند و افزون

### زمان همیسته کی واتحاد...

گیری استقلال افغانستان از زبان رئیس جمهور پاکستان با طرح کنفدراسیون دو کشور، بیان میگردد. اسلام آباد جنگ در افغانستان را دامن میزند و به گونه خشن موافقتنامه های ژنیو را زیر پا میگذارد، مگر مشتاق خونریزی است؟

آری، کابل و اسلام آباد نهاد دوسویست متضاد است: کابل به صلح، آشتی، همکاری، وحدت ملی و ایجاد حکومتی با پایه های وسیع شعور میکند و اسلام آباد با بستگری و نجات بر ادا جنگ پا فشاری مینماید.

اما کابل بلند و مطمئن است. کابل قلب پر تپش وطن ما است. با همه سربسزنیهایی که داشته و دارد، با مردم است. به امر و نهی کسی جز صدای رسای عقل سلیم که خواست ملیونها موطن ما است و صلح میخواند. هند، گوش نمیدهد. کابل به سرعت متحد، متشکل و یکپارچه میشود. تمام تخیلات هذیان آمیز آنانی که کابل از درون سقوط خواهد کرد، نقش بر آب میگردد. اسلام آباد هرگز نخواهد توانست، روان و وجدان پاکیزه مردم ما را در گرو ادعای بی بنیاد خود بگیرد و آزادی، استقلال و حیثیت این سر زمین کهن را دست خوش هوا وهوس خود سازد.

وطنپرستان افغانستان در کابل امید فردا را میبینند، امید پیروزی آزادی بر اسارت و دموکراسی بر استبداد را.

زمنه گان دلیر سازمان انقلابی زحمتگشان افغانستان، اکنون ما در برابر یک آزمون بزرگ تاریخی قرار داریم، در هر جایی که هستید صفوف خود را یک پارچه سازد، با هوشیاری و صمیمیت، اتحاد آتشین انقلابی خود را با متحدین سیاسی و تمام نیروهای مترقی، دموکراتیک ملی و وطنپرست پیش از پیش تقویت بخشید.

به یاد داشته باشید که وحدت خوارین تمام نیرو های وطنپرست در این برهه زمان، در این مقطع بسیار حساس تاریخ، مشت محکمی است که بر پوزه دسیسه گران امپریالیستی میخورد و تمام پلانهای شوم آنان را در مورد به گرو گان گیری آزادی، استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و آینده مطمئن وطن ما، نقش بر آب میسازد.

همیسته کی واتحاد عمل وطنپرستان نمای زمان و کلید پیروز است.

### محمد اسماعیل مبلغ بینشند فرزانه

(از ص ۱)

تند هزاران کودک دیگر، در شرایط نا سالم اقتصادی و فرهنگی به سر آورد. پدر او که مرد زیرک و با تجربه - بی بود با امکانات دست داشت. به تعلیم و تربیت فرزند توجه جدی و بیگیری را روا داشت.

طالب العلم تیز هو ش، با استعداد شگرف و حافظه محیرالعقول، به زودی از همسالان سبقت جست و به مراتب بالا تری از آموزش گام نهاد و به علوم بلاغی و ادب عرب و منطق و فلسفه دست یافت و افتخای وسیع تری از علم و دانش را در برابر خود گشود. او در راه حصول معرفت، بیسدر یغانه هر دری را کویید و در محضر هر صاحب فضیلتی نشست و

در ستیز نا گسسته بی به سر می بردند. نام این روشنفکران نستوه هیچگاه به دست فرا موشی سپرد. نخواهد شد اگر چه تا ریخ پودازان دستبیین از یاد شان برده باشند.

یکی از سیما های پسر فروغ دانش و سیاست، در پیشتر از دهه حاضر، که سحاب سیه فام بیعدالتی نخواست تو نست مانع تابنده گی آن گردد، محمد اسماعیل مبلغ نینسوف و خصیب آتش نقس و یزو - هشگر بلند دست وطن ما بود.

او در خانه مرد خود سا - خته هزاره به نام حاجی مسافر از روستای «حصار» به سال ۱۳۱۴ شمسی چشم به عرصه هستی باز کرد و دوران خورد سالی را هما -

بگردانیم، با آزاده گانی به آشنایی خواهیم نشست که سر بلندی جامعه فردای ما با نام شان پیوسته گی بسی گسست خواهد داشت.

سید جمال الدین افغانی، فیض محمد کاتب، محمود - طرزی، عبدالرحمان لودین، غلام محمد میمنه گی، میرعلی اصغر شجاع، سرور جو با، داکتر محمودی، برات علی تاج، سید اسماعیل بلخی میر غلام محمد غبار - فتح محمد نرقه شمر، طاهر بد - خشی و شمار دیگر از پیشدستانانی از این دست، رو - شنگران پر شور جامعه افسرده ما بودند که میل سو زانی برای بیداری و نجات مردم از سر گشته گی و پیداکردن راه برون رفت از تاریکی داشتند و در جهت باز بردن دریچه برای همه نسیمها،

در نحوه ارائه رخدادهای اطلاعات و تبلیغ است، اما در مطبوعات ما رسم بر آن شده است تا یک طرح ابتکاری را چنان دستمالیده سازند تا به یک کلیشه تبدیل شود و به صورت یک حادثه غیر مؤثر در آید و دنباله روی از یک الگو تا سطح اثر جار و نهوج خواننده، بیننده و شنونده قرار گیرد.

۶- تناقضی گوئی

تناقض گوئی اعماد و باور مردم را به رسانه های گروهی خدشه دار میسازد مطبوعات ما چون بی تفاوت به جلب باور و اعتقاد مردم است. از این بیماری با کی ندارد و اطلاعات نا همگون و متناقض را نشخوار میکنند.

۷- گاهلی و عدم سرعت

این خصوصیت در سه عرصه کار های زور نالیستیک ما، سایه اش را صوار کرده است:

۱- در نشر اخبار و اطلاعات که غالباً به موقتش دست نشر سپرده نمیشود.

۲- در چاپ روز نامه ها و جراید و مخصوصاً ماهنامه ها و مجلات سه ماهه که هفته ها و ماه ها دیر تر از موقع مقرر چاپ میشوند.

۳- در توزیع نشرات کشور که در فرصت لازم در اختیار مشترکین و خواننده گان و خواننده گان قرار نمیگیرند.

۴- بنا بران رسانه های گروهی گاهی حکم تقویم پاورینه را می یابند که هرگز در سمت آگاهی دادن مردم از حوادث روز سودمند نیستند. گفته اند که مطبوعات واقعه گرای باید وقفه بی، جامع، واقعی و همه گانی باشد، عنصر جامع بودن عبارت است از نشر پدیده های گوناگون و موضوعات روز به موقع آن و استفاده از سرعت عمل در باز رسانی اطلاعات به مردم.

با بسته است تا مطبوعات را حماسی ساخت. ولی این وضع چنان عمومیت یافته است که همه ژانر های روز نامه نگاری ما را با بیرحمی در چنگال خود دارد. اخباری که دروسایل آر - تباط جمعی به نشر میرسد، سر مقاله های سیاسی اند تا اخبار و با هیچ یک از معیار های ژورنالیزم غربی و ژورنالیزم شرقی نمیتوان این نبشته ها را که در آنها افتتاحیه و اوج خبر پیله هم ریخته است خبر نامید.

برای برون رفت از این همه تا هنجاری بایسته است که مطبوعات کشور را با زسایزی کرد. واقعیت گوئی را به عنوان اصل عمده کار زور نا - لیستیک قرار داد و بدین باور بود که مطبوعات رسالتمنانه هرگز مطبوعات واقع گریز نیست و میتوان آگاهی از شکست ها، لغزشها و اشتباهات خویش نوشت.

باید مطبوعات واز انحصار پدر آورد و مجربترین عناصر را به جای اصطلاح مطمئن ترین افراد نصب کرد.

زبان ناهنجار مطبوعات را باید پالوده و پاکیزه ساخت، نه زبان پیچیده و معقد و دشوار از برخی از نویسندگان را تمحیم داد و نه زبان ساده فیر دستوری عوام را.

مطبوعات ما باید برای هر جماعت با زبان آن جماعت نشراتش را سازمان دهد و رسانه ها بی که میزان فهم خواننده و شنونده بیننده شان را نمی شناسند، مطمئن باشند که روز نامه شان بدون خواننده است، و ا دیسوی شان بدون شنونده و بر نامه های تلو یزیو فی شان بدون لکرنده سرشت مطبوعات باید دگرگون شود تا سر نوشت آن اسفناک نباشد.

(فرشید)

با استناد های گوناگون استوار است در این میان تصویر، گویا ترین و پذیرفته ترین استناد ژورنالیزم امروز است ولی با درین که هر جراید و در تلویزیون کمتر از تصویر به عنوان وسایل جلب اعتقاد مردم بهره گرفته میشود.

خبر روز نامه بی بدون عکس و اطلاعات تلویزیونی بدون فلم بیشتر به پخش شایعات و افواها متاند اند تا خبر و اطلاع

این تقیصه اگر هر دلیلی به شمول دشواری های تخنیکسی داشته باشند نمیتواند موجه به نظر آید و در خور پذیرش خواننده و بیننده باشد.

۹- محدودیت منابع نشراتی

منابع اخذ خبر و اطلاعات در کشور ما محدود است، سه لهای پیش از رویداد مفت ثور ۱۳۵۷ فقط از آژانس های کشور های غربی استفاده میشست و پس و امروز با لکس تنها مطبوعات اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی منبع اطلاعاتی ما را میسازند و از دیگر آژانس های معتبر جهانی نقل قول و مطلب نمیکیم، بنا بران اطلاعات ما یک جانبه، یک بعدی و دور از قضاوت های آزاد میماند. از سوی هم دایره بخش اطلاعات محدود و منحصر میگردد و از ده ها حادثه و رخداد کشور های جهان، خاصتاً کشور های همسایه، کشور های اسلامی و کشور های مخالف، غافل و بی خبر میمانیم. روز نامه های ما به جای چاپ و خداد های منطقه و جهان، مقاله گونه های به اصطلاح تبلیغاتی را با بیان ضعیف و استدلال نیم بند، به چاپ میرساند و کمبود خبر، بیماری مز من ده ساله مطبوعات ما است.

۱۰- حماسی بودن

مطبوعات ما مطبوعاتی است احساساتی و حماسی و ممکن است چنین استدلال گردد که در گیرو دار جنگ گرم و سرد

۴- تکرار گوئی

اگر عنوان چند روز نامه را بر داری هیچگونه تفاوتی در محتوای مطالب، نحوه ارائه مطالب و بیان مصالاب به چشم نمیخورد و پنداشته میشود که تفاوت کلیه روز نامه ها در اختلاف عنا وین شان است و بس.

تلویزیون کشور نیز همان رادیوی مصور است که هرگز راهش را عوض نکرده است و هویت آن آشکار نشده است. از همینروست که بسیاری بر نامه ها برای رادیو و تلویز - یون مشترک تهیه میشود. و نطق تلویزیون شنونده گان را مخاطب میسازد و مخاطب خود میبندارد. رسانه های مختلف مشی نشراتی معین ندارند و از اینرو استقلال نشراتی شان هم از میان رفته است. مزید بر آن تکرار گوئی و تکرار نویسی در نفس هر رسانه گروهی هم نمودار است و گاهی میان روز نامه امروز و دیروز تفاوتی و نمیتوانی بیایی.

۵- کلیشه سازی

خصلت مطبوعات پیشرو وول - قعکرای، نوآوری، ابداع و ابتکار

### سرشت و سر نوشت

برای جلو گیری از اطاله کلام برخی از عیوب مطبوعات کشور را به صورت فشرده و فهرست وار -

بر میشمرد:

۱- منحصر بودن

روز نامه نگاران آمو زش دیده و مجرب یا از دامن مطبوعات رویداده شده اند و یا زیر رهبری کسان نی در مطبوعات کشور ودر حاشیه امور کار میکنند که خود جز مورد اطمینان بودن، هنر دیگری ندارند و از کلیه شگرد های روز نامه نگاری بی خبر اند.

۲- پنهان کاری

خصلت ناروایی دیگر مطبوعات ما پنهان کاری است، گرداننده گان مطبوعات ما مینماید آرند که همه چیز را نباید به مردم گفت و لازم است تا رخداد ها - بی که قسماً مردم از آن آگاهی دارند نهفته گذاشت از همینروست که اشتیاق هیجان انگیز - ی برای شنیدن رادیو های کشور های غربی و از جمله «بی بی سی» در میان مردم دیده میشود.

۳- کلی بافی

مطبوعات ما به کلی با فنی عادت کرده است به جای ارائه فکتها، آمار و ارقام به کلی کوی دست میزند و از اینرو اصل عمده مطبوعات که مؤثر

۸- غیر مستند بودن

پایه های مطبوعات امروز



اندوخته های خود را افزونی بخشید ، تا اینکه در علوم اسلامی و فلسفه قدیم و جدید و ادب عرب و عجم فن سخنرانی ، کفایتی به سزا یافت و با چنین دست مایه - یی به امر پژوهش دست یازید و با روایتی که با دانشیان سیاست پیشه داشت ، نتوانست که به سیاست نیز نزدیک نباشد .

گرچه او در سالیان قبل از ۱۳۴۳ نیز با کتاب و قلم سرو کار داشت و نوشته هایی به چاپ رسانید ، اما در آن هنگام خطوط اساسی کار - ش زیاد مشخص نبود ، ولی سالهای ۱۳۴۳ - ۱۳۵۳ زمانه رشد بیشتر و سرپرست او در عرصه دانشی و سیاست و فعالیتهای فرهنگی با مشی معین تر به حساب می آید .

او که عطش شدید در فهم بیشتر مسایل اجتماعی داشته در این هنگام با شمار افزون تری از روشنفکران پر تحرك وقت معرفت به دست آورد و علی الظاهر به پشت تیرین و پر شور ترین خطا - به ها و نگارش تیشدارترین مقالات اهتمام نمود و با این تیش ها و پویشها ، توجه مقامات و حلقه های علمی - سیاسی را به خود معطوف گردانید .

در سالهای قبل از ۱۳۴۰ مدتی به حیث عضو نشراتی - محله ژوندون کار کرد و پس از آن به عضویت انجمن تاریخ در آمد و نیز چند گاهی در فاکولته ادبیات به تدریس پرداخت .

در سال ۱۳۴۳ به عضویت لویه جرگه دعوت شد و در تصویب قانون اساسی شرکت ورزید . پس از انفاد قانون

اساسی که فضای پارتی به وجود آمده بود ، انتخابات دوره دوازدهم شورای ملی به میان آمد و شخصیت های برجسته یی از گوشه و کنار کشور ، برای احراز کرسی و کالت خود را کاندید نمودند .

مبلغ که آدم نا ایستا و شتابگر بود و پیوسته در جست و جوی فضای گسترده - تر ، با استفاده از این مجال ، از حاکم نشین صه اول بهسود که دهکده «حصار» جا یگه خانواده اش به این حوزه بسته کی دارد . نا مزد و کالت گردید و پرنده شد و در بهار شکوفای سال ۱۳۴۴ راه پارلمان را در پیش گرفت .

دوره دوازدهم ، ازروشن - گرین دوره های شورای افغان - نستان بود و شماری از بهتر - یین روشنفکران و آگاهان مسا - یل اجتماعی و سیاسی در آن راه یافته بودند و مبلغ یکی از آنان بود .

سخنرانیهای تند و آتشین او از پشت تریبون ولسی جرگه که در انتقاد از وضع نا به سامان وقت و در جهت دفاع از حقوق مستضعفان ایراد می شد . پشت ستمگران را میلرز آید . و بدین صورت او از برجسته ترین نماینده - گان آن دوره به حساب آمد . مبلغ در جریان همین سالها آثار فراوانی در زمینه های تاریخ و ادب و فلسفه و زبان و مسایل اجتماعی به نگارش در آورد که قسمت های از آنها در حد پر داشت شرایط وقت به چاپ رسیده است . از آثار اوایل کار او رساله «بختی در شعر و شاعری» در زمینه ادبیات و رساله «ملوک کورت» که فصلی از تاریخ وطن ما است ، قابل یاد آوری دانسته میشوند . هر

یک از این دو رساله در شماره های متعدد مجله آریانا به چاپ رسیده و به صورت جداگانه اقبال طبع نیافته است . پس از سال ۱۳۴۰ اش مبلغ به مطالعه و بررسی مسایل فلسفی پرداخت و در جریان این مطالعات به آثار و افکار ابن سینا دلپسته گی بیشتر پیدا کرد و این دل بسته گی بدان حد رسید که تقریباً تمامست تالیفات او را در هر دو زبان فارسی و عربی بدست آورد و مطالعه و بررسی نمود . باید بلا فاصله افزود که پیش از آشنایی با ابن سینا ، مطالعات او پیرامون آثار مولانا عبدا - لرحمان جامی که کتابهای از او را در مدرسه خوانده بود ، بیشتر دور میزد .

نتیجه بررسی و مطالعه مبلغ در آثار مولانا جامی در نوشته های زیرین که چاپ شده باز تاب میابد: نقد فلسفه از نگاه جامی ، چاپ ۱۳۴۳

جامی و ابن عربی ، چاپ ۱۳۴۳

تعلیق بر داستان عرفانی سلمان و ابدال جامی ، چاپ ۱۳۴۳

اما کار کرد او در مورد شناخت و تحلیل و مقایسه مصنفات ابن سینا و درک اندیشه فلسفی او به هایت گسترده و قابل توجه دانسته میشود و تا آنجا که معلوم است نوشته های او در این زمینه در دو مجلد آماده گردیده بوده که فرصت چاپ آنرا به دست نیآورده است ، اما بخشها و عنوانهایی از آن اثر به طور نا منظم در مطبوعات کشور انعکاس یافته است .

سر خط بعضی از نوشته های فلسفی چاپ شده و از آن میان در رابطه به ابن سینا شناسی او را به گونه مثال در

این جا از نظر میگذرانیم : - اوضاع فکری قدیم آریا - نیان در عصر ریک ودا . - سر آغاز تفکر فلسفی در افغانستان

- طبقه بندی علوم فلسفی - علم برین - تعریف و تصنیف فلسفه از نظر افلاطون - شك غزالی و شك دکارت - تعریف فلسفه از نظر فیلسوف ابن سینا بلخی - از افلاطون تا ابن سینا - نظر فیضی در نزد ابن - ستیا (ترجمه)

- پیشگفتاری بر ادراک حس در نظام فلسفی ابن سینا (ترجمه) یکی از آگاهان بحث فلسفه گفته بود که تبصر مبلغ در فلسفه بدان پایه است که نه تنها در وطن ما بلکه در منطقه نیز همتای زیاد ندارد .

نوشته های مبلغ در رابطه به مساله زبان و ادب ، اضافه بر اینکه از لحاظ موضوع ، مورد دلچسپی قرار میگیرند ، از نگاه موازین بلاغی و مرصع بودن بیان نیز در سطح بالا تری قرار دارند و در ردیف بهترین آثار معاصر به حساب آورده میشوند . به عناوین چند نوشته نشر شده او توجه شود :

- فرهنگ ملی را دریابیم - راه حل دموکراتیک مسا - لئزبان

- اقسام ادب - ادب از نظر اخلاق و نصوص

- شعر نو ((دین تریاک نیست)) نام یکی از کتابهای مبلغ است که گویا بعد از خودش در خارج کشور ، با مقدمه جلال الدین فارسی دانشمند معروف خرا - سانی الاصل ، به چاپ رسیده است . این اثر در عین اینکه نشان دهنده آگاهی و سیج

و عمیق مولف از فلسفه و احکام دیانت اسلام است تلوی - یحی نیز بر گفته های کسانی است مبنی بر اعتقاد خودش . مطالعات فلسفی و ادراک دینا - لکتیکی و آگاهی بر احوال ملل و نحل در سفر های ایران و عراق و سوریه و لبنان و هند ، او را از تکنسای تعصبات بیرون آورده بود .

دانشتن عدد نوشته های چاپ شده مبلغ به ساده گی میسر نیست و مستلزم جست و جو در لابه لای صفحات بیست و پنج مساله مطبوعات کشور میباشد و هم بد انسان از آثار چاپ نشده برجای مانده از او ، عجالتاً مشکل است بتوان اطلاع موثقی ارایه نمود . گفته میشود که او با وصف تماس فراوان با روشنفکران صاحب نظر و سیاست پیشه - گان آگاه ، به این نتیجه فرسید که به عضویت یکی از دسته های سیاسی در آید و افق عمل خود را تنگ سازد و اگر هم در اوایل حال گامهای در این راه برداشته باشد ، به یقین بسیار زود از آن راه باز گشته است و البته این علم و با بسته گی به هیچ روی مانع فعالیت های اجتماعی و سیاسی او در جهت دفاع از حقوق مستضعفان دانسته نمیشود ، بلکه به آن وجه همه گانی تر میدهد .

محمد طاهر بدخشی با مبلغ رابطه دوستانه داشت و غالباً در ارتباط به قضا پای فرهنگی مسایل اجتماعی و سیاسی یا هم به گفت و گومی نشستند و از یکدیگر مشوره میگر فتند . بد انسان که وجوه مشترک در تئند پیچهای زنده گی ، آن دو را پها هم گره زده بود بدانگونه هم در سال ۱۳۵۸ اش در زندان با سر نوشت همانندی رو به رو شدند .

(معن)

## عودت قوای شوروی - نقطه عطفی در تاریخ کشور

هند و احتمالاً جزئیات بیشتری در زمینه آشکار خواهد شد . راستی هم حضور نظامی شوروی در افغان نستان برای کشور ما و برای اتحاد شوروی چی پی آمد های با خود آورد ؟ آمدن قطعات نظامی شوروی به افغان نستان هیچ پرابلمی راحل نکرد مگر بر مشکلات افزود و جنگ را شدت بخشید و در نتیجه این جنگ وحشتناک هز - ران فرزند آن این خاک کشته شدند ، هزاران روستا و دهها شهر ویران گردید ، ملیونها هموطن ما در کشور های بیگانه آواره شدند ، زمینه های مساعدی برای گسترش مداخلات امپری - یالستی و ارتجاعی در امور داخلی وطن ما به وجود آمد و افغان نستان به داغترین نقطه تشنج بین المللی مبدل شد . از سوی دیگر اتحاد شوروی نیز از این لشکر کشی طرفه یی نیست ؛ هزاران فرزند آن کشور در خون غلتیدند دهها هزار محبوب شد ند ، او توریته و اعتبار اتحاد شوروی در عرصه بین المللی گامش یافت خسارات هنگفت

(معن)

شش پاسخ نت لازم است فشرده ببینیم چه کسی در آن زمان در شوروی بر سر قدرت بود : لیونید ایلچ بریژنف ، اگر چه در اتحاد شوروی این سنت وجود نداشت که در باره شخصیتهای حزبی و دولتی در رسانه های گروهی اظهار نظر شود ، اما بر زبان مردم انکدوتها و لطیفه های فراوانی در باره رهبران جاری بود . اگر مسابقه یی در زمینه بر گزار میشد ، شاید بریژنف جایزه اول را به دست می آورد . بر اساس ارزیابیها یی که

از سوی دانشمندان شوروی صورت میگیرد «بریژنف آدمی سست اراده و ضعیف النفس بود» و اطرافیانش نیز مرد - مانی از همین قماش بودند . اکنون در شوروی پنهان نمید - ارند ، که اعزام قوا به افغان نستان اشتباه بود . تحلیل گران از جهات مختلف سیاسی ، نظامی ، اقتصادی ، روانی و اخلاقی این قضیه را مورد مطالعه و بررسی قرار مید -

صد سال قبل در میان افراد نظامی و ملکی وجود نداشت . ساده ترین دلش اینست که نه تنها مردم و محافل وسیع دولتی و اجتماعی از این تصمیم رهبری شوروی اطلاعی نداشتند ، بلکه به گفته نویسنده مشهور شوروی باکلا - نوف در نزد همین کنفرانس سر تا سری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی اعضای علی البدل بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از طریق رسانه های گرو - هی آگاهی یافتند که قوای شوروی به افغان نستان اعزام شده است .

راستی چطور شد که اتحاد شوروی ناگهان ، آنهم بعد از صد سال تفکر سیاسی و دیپلماتیک ، دست به عملی زد که حتی دیپلماسی تزاری در سده گذشته باحزم و احتیاط لازم ، از چنین نیت منصرف شد . برای این که بدین پر -

ترفع و یا یک مشت پول کافی به آنها داده باشند . در تمام دایره حربی سرور و خوشبینی نسبت به این سفر بری به ملاحظه میرسید . غالباً چنین شنیده میشود که میگفتند : آخ خدای من ا در یک نقطه پاییدن و هر روز چیز های عادی و همیشه کی را مکرر دیدن ، چقدر دق آور و خفه کننده است . بر خلاف در جلگه ، اگر بیا بانها و کوههای بلند ، اگر هیچ هم نباشد اقلا انسان میتواند با هوای تازه ششهایش را پر کند . ای انگلیسها ! شما ما را از این زندان غم بیرون آوردید ، تشکر از شما . به زودی به ملاقات شما در هند ، بلی هند بزرگ و افسانه وی ، هند سحر آمیز و خواهیم رسید تا شما را از آنجا برانیم . » ولی بدون تردید در ماه دسمبر سال ۱۹۷۹ م درست صد سال پس از آن ، پیش از عبور قوای شوروی از مرز های افغان نستان ، شور و هسوق

دکتر یاورسکی در کتاب خود تحت عنوان «سفارت روسیه در او غانستان و بخارا» که در سال ۱۸۸۱ م در پتر بورگ (لنینگراد کنونی) چاپ شد و فقیه عبدالغفور برشنا آن را تحت نام «سفارت روسیه تزاری به در بار امیر شیر - علی خان» از آلمانی به دری ترجمه کرده است ، آماده گی قوای روسی را به خاطر اعزام به افغان نستان چنین توضیح میدهد . « در ماه می سال ۱۸۷۸ م در بین روسهای مقیم تاشکند قلق واضطراب زیاد و بیسابقه دیده میشد . ایشان آماده گی برای سفر هندوستان میکردند . در اثر امری که به قوما - ندانی قوای ترکستان رسیده بود سه دقاخمت و یا قشون مختلط برای مارش جانب سر - حدات جنوب کشور ، آماده و مجهز میشدند . ... از چهره های صاحبمنصبان نظامی ، بجهت و انبساط ظاهر میشد ، گمان میرفت یک رتبه

# فرهنگ

## سرود وحدت و برادری

سینه بی کینه و درون صاف سی  
دل پر از گفتگو، لب خاموش  
گفتش سوخت جانم، آب سی ده  
آتش من فرو نشان، از جوش  
گفت خندان که همین بیاله بگیر  
ستدم گفت هان زیاده منوش  
جرعه بی در کشیدم و گشتم  
فارغ از رنج عقل و زحمت هوش  
چون به هوش آمدم یکی دیدم  
ماقی سر به سرخطوط و نقوش  
ناگهان از سوا مسح ملکوت  
این حد بشم سروش تمت به گوش  
که یکی هست و هیچ نیست جز او  
وحده لا اله الا هو

چشم دل باز کن، که جان بینی  
آنچه نا دید نیست، آن بینی  
گر به اقلیم عشق، روی آری  
همه آفاق گلستان، بینی  
آنچه بینی دلست، همان خواهد  
و آنچه خواهد دلست، همان بینی  
یسرو پا گدای آنجا را  
سر ملک جهان، گران بینی  
هم در آن پابرهنه جمعی را  
پای بر فرق فرقدان بینی  
هم در آن سر برهنه قوم را  
بر سر از عرش، سا بیان بینی  
گاه و جد و سماع، هر یک را  
بر دو کون استین فشان بینی  
دل هر ذره را، کسه بشکا قسی  
آقتا بیس، در میان بینی  
هر چه داری اگر به عشق دهی  
تا فرم گر جوی، زبان بینی  
جان گدازی اگر به عشق  
عشق را کیمیا جان بینی  
از مضیق حیات در گذری  
و سعت ملک لا مکان بینی  
آنچه نشنیده گوش است، آن شنوی  
و آنچه نادیده چشم، آن بینی  
تا به جای رساندت که یکی  
از جهان و جهانیان بینی  
با یکی عشق و رزاق دل و جان  
تا به عین الیقین، عیان بینی  
که یکی هست و هیچ نیست جز او  
وحده لا اله الا هو

این ره، آن زاد راه، آن منزل  
مرد را هی اگر، بیا و بیا  
ورنه ای مرد راه، چون دگران  
یار میگوی و پشت سر میخوار  
ها تف، از باب معرفت که گهسی  
هست خو اندشان که هو شیوار  
از می و بزم و سالی و مطرب  
وزمخ و دیروشا هد و زنیار  
قصدا ایشان نهفته اسرار است  
که به ایما کنند گاه اظهار  
بی بری گر بسه رازشان، دانسی  
که همین است، سر آن اسرار  
که یکی هست و هیچ نیست جز او  
وحده لا اله الا هو

(هاتف اصفهانی)

دوش از سوز عشق و جذبه شوق  
هر طرف میشتاقتم جبران  
آخر کار، شوق دیدم  
سوی دیر مغان کشید عنان  
چشم بد دور، جلو تری دیدم  
روشن از نور حق، نه از نیران  
هر طرف دیم آتشی، گمان شب،  
دیده در طور موسی عمران  
همه سیمین عذار و گل رخسار  
همه شیرین زبان و تنگ دهان  
عود و چنگ و دف و نی و بر ببط  
شمع و نقل و گل و می و در یحان  
ساقی ساده روی مشکین موی  
مطرب بد لسه گوی خوش الحان  
مغ و مغزاده، موبد و دستور  
خدا متش را تمام بسته میان  
من شر من از مسلمانانی  
شدم آنجا به گوشه بی پنهان  
پیر بر سید کیست این، گفتند:  
عاشقی بیقرار و سرگردان  
گفت جامی دهیدش، از می ناپ  
گر چه ناخواسته باشد، این مهمان  
سالی آتش پرست و آتش دست  
ریخت در ساغر، آتش سوزان  
چون کشیدم نه عقل ماند و نه دین  
سوخت هم کفر از آن و هم ایمان  
مست افتادم و در آن مستی  
بزبانی که شرح آن نتوان  
این سخن میشنیدم از اعضا  
همه حتی الورد و الشریهان  
که یکی هست و هیچ نیست جز او  
وحده لا اله الا هو

در کلیسا، بسه دلبر تر سا  
گفتم ای، دل به دام تو در بند  
ای که دارد بسه تار ز نارت  
هر سر موسی من، جدا پیوند  
ره به وحدت نیافتن تا کسی  
ننگ تالیث بر یکی تا چند  
نام حق یما نه چون شایند  
که اب و ابن و روح قدسی نهند  
لب شیرین گشود با من گفت  
وز شکر خنده ریخت از لب قند  
که گر از سر وحدت آگاهی  
تهمت کافری به ما هسند  
در سه آینه شامد از لسی  
پرتو، از روی تا بناگ افکند  
سه نگر دد پریشم از او را  
پریان خوانی و حریر و پرند  
ما در این گفتگو، که از یک سو  
شد زنا قوس، این ترا نه بلند  
که یکی هست و هیچ نیست جز او  
وحده لا اله الا هو  
دوش رفتم کسوی باده فروش  
ز آتش عشق دل به جوش و خروش  
محفلی نفز دیدم و روشن  
میر آن بزم، پیر باده فروش  
چاکران ایستاده، صف در صف  
باده خوا ران نشسته، دوش به دوش  
پیر در صدرو، میکشان گوردش  
پاره بی مست و پاره بی مد هوش

ریشیا ویل ترخه دی .  
انتظار له مرکه سخت دی .  
چی تا داو بی کوپ وی دیوال  
بی کوپ راخی .

## پسته و منلوونه

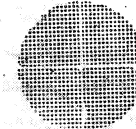
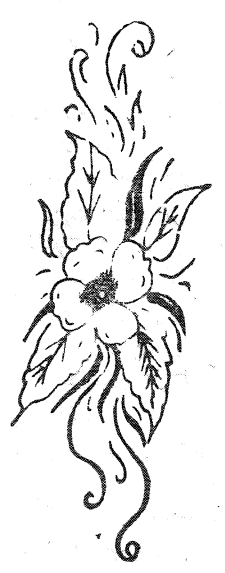
دلاس مرغی پر یو ده بیا  
په کنکل کی پسی گر حه .  
په سراب کنده له ماتیری .  
چی چی چی خیل خای ته به  
راخی

سبی غایی کاروان تیر پری .  
هو نیاره گیله مه کوه له  
نادا له .

پس له جنگه چی پخلا شی  
پیر خواړه شی .  
دظلم جام نسکور دی .

له نا دیده پور مه خواړه  
له بی کوره اور .  
دغم شپه اوړده ، ده .

کوپ بار تر مزله نه رسیری .  
له آشنا غله ، کورساته .





# نگاهی به وضع موجود و موسیقی در افغانستان

چی باید کرد؟

از آنجا که عقبنانده گوی موسیقی افغانستان نسبت به سایر هنرها در این کشور بر هیچ کسی پوشیده نیست و از همین رو است که از سالها بدینسو، پیوسته به خاطر ایجاد و تاسیس مکتب و یا مکتبهای فریاد میکشیم که بتوانند در پایان دوره های

معین در سر خویش، هنر - مندان آگاه و چیز فهم در موسیقی را به جامعه تقدیم نمایند. از آنجا که برنا مه های دست اول موسیقی خارج از افغانستان

از یک جانب و ورد سیل آسا و لجام گسیخته کستهای و ویدیو کستهای موسیقی خارج از کشور ما از جانب دیگر، بلاهای آسمانی بودند که بر پیکر نیم جان موسیقی اصیل ما نازل شده و همگینی وارد نمودند. از آنجا که مشکلات، کاستیها

و نارساییهای مراکز فعلی آموزش موسیقی در شهر کابل را از یکسو و نحوه فعالیتها، ایجاد گریها و هنر - نما بیهای هنر مندان حرفه ای و غیر حرفه ای موجود در سراسر کشور را از سوی دیگر، در صفحات روزنامه ها، مجلات و مصاحبه های رادیویی طی سال

های اخیر، بارها نقد و بررسی نموده و راه های بیرون رفتن از مشکلات موجود در این عرصه را نیز نشان داده ایم که تکرار آن همه مطالب در این مقاله تحصیل حاصل خواهد بود. ولی از ذکر یک نکته ناگزیریم و آن این که پیرامون مسأله موسیقی

(بخش سوم)

در کشور و طرق انکشاف آن کشور به میان آمد، سال در ست یک دهه تمام صحبت ها نمودیم، مقاله ها نوشتیم، جلساتی را در سطوح مختلف دایر نمودیم، سیمناهای راه اندازی شد و تصمیم گرفته گونی اتخاذ کردید که

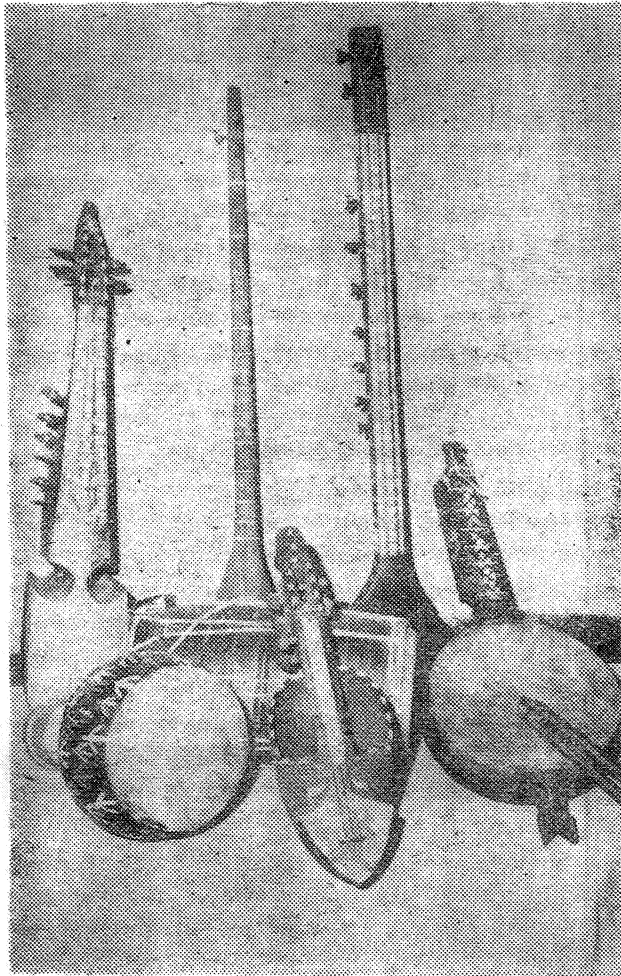
گذشته (۱۳۶۶) بود که در پانجلسات متعدد، مصوبه شماره «۳-۳۲۵» مورخ ۱۳۶۶ شورا می محترم و زیر نظر افغانستان با در نظر گرفتن نظرات و پیشنهادات صاحب نظران موسیقی تصویب

و جهت اجرا به مراجع مربوطه صادر گردید که یقین داریم، با تطبیق آن مصوبه به یک بخش قابل ملاحظه از مشکلات موجود در قلمرو موسیقی مارتع خواهد گردید. هر چند تاخیر بیشتر از یکسال در اجرای مصوبه یاد شده، مجددا این سوال را در بین عده ای از هنرمندان و فرهنگیان کشور به میان آورده است که: «نشود، بار دیگر برین نوشته باشیم و در آفتاب گذاشته باشیم؟» و اما سخن آخر این که:

مسأله آموزش هنر موسیقی، پروسه مییام شد دوامدار و در خور توجه که اگر بخوایم در آینده به متخصصان آزموده و هنر مندان ما هر در عرصه های مختلف موسیقی از جمله، نوازنده گی، آهنگسازی، آواز خوانی و رهبری آدرکستر دست یابیم، باید از هم اکنون برنامهای دقیقی از جانب ارگانهای مسوول فر هنگی طرح گردد و با در نظر گرفتن نور مهی اصول قبول شده در این عرصه به شیوه های متعدد اول

عصر در عمل پیاده گردد. کارهای اساسی و عاجلی که در زمینه، از نظر نگارنده باید انجام پذیرد حسب آتیست: استفاده استادان ورزیده

واریهای زیاده زمین و بیرون رفتن از مشکلات موجود در عرصه موسیقی باری که مسأله موسیقی نگارنده، در تمام این حالات و حوادث شاهد عینی قضیه بوده است، ولی همه کار کردهای ما بدین می



موسیقی به حد کافی، تهیه آلات موسیقی کافی، تدارک میتودهای امروزی تدریسی، ساختن محلهای مناسب برای کورسها، مکتب و فاند کولته موسیقی، آماده ساختن امکانات وسیع جهت مشق و تمرین موسیقی برای شاگردان موسیقی در مکتب و محل رهاایش آنان و بالاخره پذیرفتن شاگردانی که سن شان از شش یا هفت سال تجاوز نکند، در کورسهای ابتدایی موسیقی، و ارتقای شان در کورسهای بعدی تا سطح «کانزرتو» و «تور یوم» با شرایط زیست در محیط لیلیه، حداقل، تا زمان ختم دوره اول کورسهای موسیقی.

این نکته را بیکبار دیگر تکرار نموده پیشنهاد مینمایم که گامهای اساسی را جهت طی این پروسه از هم اکنون باید برداریم. در غیر آن به شیوه هایی که در حال حاضر مراکز موجود آموزش موسیقی در کشور فعالیت مینمایند، راه به جایی نخواهیم برد و پیله هدف نخواهیم رسید و روزی خواهد آمد که استادان موجود موسیقی که آفتاب سردیوار میباشند، دیگر وجود نخواهند داشت و آنکه موسیقی مورد ضرورت مردم خویش را نیز همانند کالاهای تجار تی، باید از خارج کشور وارد نماییم. چه، پرواضح است که انسابلهای ناممکن و پراکنده موسیقی فولکلوریک کشور، با تعداد محدود آلات موسیقی غیر منکشف خویش و آواز خوانهای محلی، هرگز پاشخوی ذوقهای هنری نسلهای بالنده و آینده کشور نخواهند بود. ختم (عبداوهاب مددی)

## تابلوی خط

بسیاری از دستاورد های علمی - فنی گونی نخست در ذهن هنرمندان جوانه زده است و سپس راه خود را به سوی هستی واقعی باز کرده است. قالیچه پرنده، سفر به ماه و سفر زیر آب، شگافتن گوها... هنگامی در نتیجه رشد صنایع زنده گی روز به روز پیچیده تر گردید، هنرمندان در

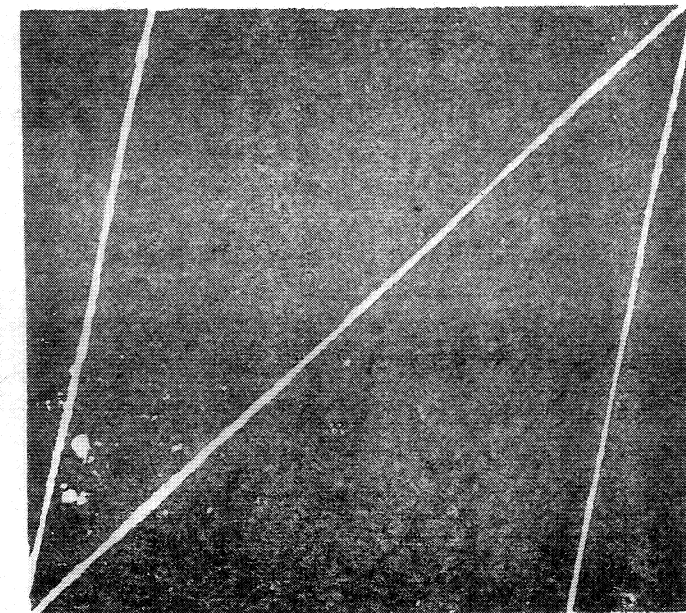
رخت را ماه تابان می توان گفت. لب لعل بدخشان می توان گفت. به دور حسن رویت، مهر و مه را دو سر گردان می توان گفت.

حدیثی گفته ام با چشم مستش - که این سر باحریفان می توان گفت - اگر ساقی تو باشی، مشکلی نیست که ترک تو به آسان می توان گفت!

غزل های تو را با غود، حافظا! به بزم می بوستان می توان گفت!

در آغاز این مکتب مورد طعن و لعن محافل کاران قرار گرفتند. ولی به تدریج چنان قدرتی و شهرتی یافتند که در علم و تکنیک و زنده گی روز - مره در کمیوتر و صنایع کیهانی راه خود را باز کردند. مهمترین رسالت هنر نوین این بود که عطالت و خمود فکری را در هم شکست، تحسرك و تشنج جسورانه جستجوی نو را به حداعلا شدت تبارز داد.

در نیمه دوم سالهای ۱۹۲۰ م یکی از پیروان اوانکار دیزم که در نتیجه ظهور فاشیزم بشریت را در دهانه جهنم نا بودی نزدیک میدید تا بلو بی تحت عنوان «مربع سیاه» رسم کرد و گویا یاس مطلق را تصویر نمود. به راستی هم در تابلو چیز دیگری جز یک مربع سیاه وجود نداشت. در تاریخ هنر این تابلو حادثه بزرگی شد و هنرمندان از آن الهام گرفتند. احتمالاً تابلوی «خط» پاسخیست به مربع سیاه. در زمینه مربع سیاه اشعه امید که از مبارزه خلقها و نیروهای



در میان این تابلوها تابلوی «خط» اثر الکسندر رودچینکو (این تابلو در سالهای ۱۹۲۰ م نقاشی شده است) قهرمان حراج قرار گرفت و نماینده یکی از گالری های نقاشی لندن آن را به قیمت ۳۳۰ هزار پوند استرلنگ خریداری کرد. تابلو به خانواده نقاش تعلق داشت.

ضد فاشستی سر چشمه میگردد، تاریکی فاشیزم و نا امید را در هم میبرد و سوی اوج و نور رهایی شتابان به پیش میتازد.

از جمله ۱۱۹ تابلو که در حراج تابلو های نقاشی مسکو به فروش گذاشته شده بود ۱۱۳ تابلو به قیمت ۲۰۸۱۷۵۰ پوند استرلنگ به فروش رسید.



# نویسنده کابله جا

(دوس)

منحصر به خود بودند ، از بین رفتند . همین کابلی که شیکه های منظم آنها و جویهای آن ، باغها و بوستانهای آن الها میخس شاعران بود به خاکدانی اسف انگیز تبدیل شده است که آه در بساط ندارد .

سازي شاروالی کابل از مشا- هده خانه های گلین شهر کابل منزجر شوند و بگویند این ساختمانها فاقد سستیك شهریست . زیبایی ندارد باید ویران شود . آقایان این قطبها یی را که به نام مکرور- یانها میسازید ، مگر زیبا یی دارد ؟

حتی برخی بنا های آن مانند باغ با یر ، باغ شهر آرا ، باغ یالا و نیز اماکن مقدسه و مقبره های تاریخی که دارای ارزش هنری - مهندسی اند در برابر دیده گان همه ویران میشوند . دیوار و بالا حصار کابل این سمبول جاودانه کی شهر - به تدریج از بین میرود و اگر وضع به همین گونه دوام یابد تا یک دهه دیگر این آثار نیز از روی زمین رخت برمی بندد و در لای اوراق کتب تاریخ مدفون میشود . میگویند گیاهی که ریشه نداشته باشد ، آن را باد میبرد و شهری که تاریخ زنده یعنی معماری سده ها را در خود نداشته باشد ، ویرانه است .

شهر کابل یک ارکانیزم زنده است و خود زنده کی یعنی پرورش دهنده ناپذیر زایش و کاهش بر آن نقش میگذارد . ولی آیا همه چیز ی که از گذشته به ما رسیده است ، محکوم به نابود یست ؟ اگر چنین باشد هستی خود ما نیز که محصول تداوم حیات دیروز است ، بیهوده میشود . خیر ، راه ویرانی راه آبادی نیست . امروز در سطح جهان استقامت نو سازی به مثابه یکی از اصول اساسی شهر سازی مورد پذیرش قرار گرفته است . نو سازی ساختمانها ، گذر ها ، خیابانها و نواحی مکمل شهری نه فقط پیوند زنده میان نسلهای انسانی را حفظ میکند و زیبا ترین دستاورد های فرهنگ مادی و معنوی شهرها را از نسلی به نسلی انتقال میدهد ، بلکه از لحاظ اقتصادی نیز با صرفه جویی همراه است . شاید گرداننده گان شهر

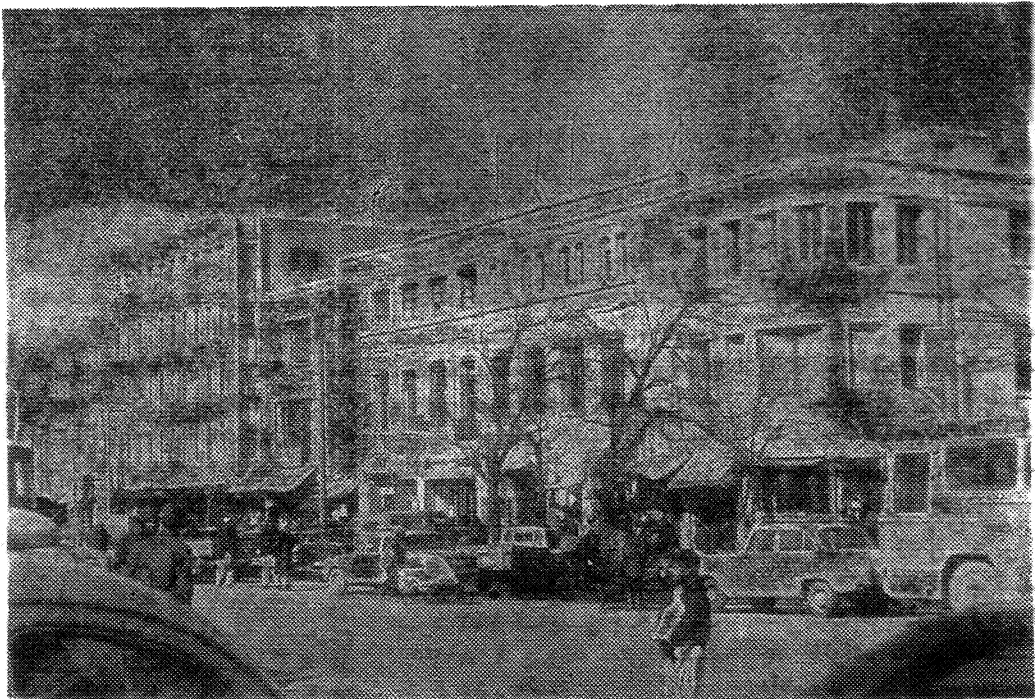
متاسفانه به همان تناسبی که جمعیت شهر کابل افزایش یافته است ، نقش اما لسی شهر در سر نوشت آن رو به زوال نهاده است . در عده ترین مسایل سرنوشت ساز شهر فقط عده یی معدودی که نه به منافع شهر و ندان علاقه یی دارند و نه مسزولیت و نجات مسلکی را مراعات میکنند و شاید هم نفهمند ؛ تصمیم میگیرند ، و حیرت انگیز است که این تصامیم عجولانه از سوی مقامات با صلاحیت دولتی نیز منظور میشود . در یک سخن ، منفعت دو ملیون اهالی شهر کابل قربان منافع آتی اشخاص معین و یا مقامات معین میگردد . ما بدین پاوریم که حتی یک عمارت ساده هم بدون تحلیل ظرف شهر سازی و مهندسی نباید ویران گردد و اگر صحبت بر سر ویرانی یک ناحیه مکمل شهری باشد باید حتما در خلال مدت کافی موضوع به مشوره مردم گذاشته شود . فرض کنیم همین فردا شار والی کابل اندرابی را با پولدوز هموار کند ولی آیا فکر آن را کرده اند که کی و چگونه تقشسه های ساختمانهای جدید را طرح میکنند ؟ کدام منبع چنین پروژه یی را تمویل میکند ؟ کی آب و برق و حرارت میدهد ؟ سرکها ، پارکها ، پارکهای آن را کی میسازد ؟ مسأله بدر رفت آن چگونه حل میشود ؟ رشته ایمن پرسشها دراز است و اگر پاسخی بدانها وجود میباشده افغانان ، خیابان ، مناطق هند و گذر ، دروازه لاهوری ، شور بازار ، مراد خانی وغیره وغیره که در خلال ده - پانزده سال اخیر ویران شده اند اکنون با عمارات «شکو-



هند» آباد شده بودند . اگر صلح را قبله میسازیم باید قاطعانه سیاست ضد شهری ، ضد مردمی و ویرانگر- ایانه شاروالی کابل را محکوم کنیم . ما در عوض آن نو سازی شهر را پیشنهاد مینمایدیم و اندیشه خود را با نو سازی جاده میوند توضیح میدهیم . جاده مهندسی سال واندی پیش ساخته شده است . در تجربه اعمار این جاده نکات مثبت و منفی قابل توجه وجود دارد . (سوکمندانه با عطا لت اندیشه آسیا یی خود هیچ پدیده یی شهر سازی را به تحلیل جدی نمیگیریم) . ما به جهات منفی آن که اشارتی رفت ، نمسی پر دازیم ، اما جهات مثبت آن را بر می شماریم : در اعمار جاده میوند دولت یک افغانی سر ما به گذاری نکرده است . مردم با استفاده از امکانات مالی و تخنیک خود آن را اعمار کرده اند . با اعمار جاده میوند برای نخستین بار در کابل یک خیا بان شهری طراز اروپایی (هر چند از لحاظ شکل) پدید آمد . در این جاده اگر چه عمارات تقریباً در ارتفاعی واحدی قرار دارند لکن تنوع مهندسی و سالی مختلف ، سلیقه های مختلف و رنگهای مختلف به کار رفته است . در شرایط آن روز کار جاده میوند از تسهیلات شهری

بر خور دار بود . کلیت جاده به آن خصلتی یکپارچه می بخشد و مفهوم مدنیت شهری کابل را تمثیل میکند و تصادفی نیست که یگانه جاده مشهور شهر است . ولی جاده میوند اکنون جدا بیمار است و علا ییم آشکار این بیماری اینها اند : فقدان تسهیلات انجنیری شهری مانند کاتا لنز ، سیون (بدر- رفت ) ، آبرسانی ، برق (با مطالبات امروزی) ، تسخین ، تهویه ، تنویر بیرونی ، توقفگاههای وسایط ، پارک و نیز کمبود های بی نظیر ، گناه گانه ، سالونهای کانسرت و نمایش ، رستوران و به طور کلی تاسیسات و ساختمانهای تجار تی ، اجتماعی و فرهنگی که جاده را نه فقط در روز بلکه در شب نیز فعال وزنده وجوشان بسازد . پروژه نو سازی جاده میوند با کمک اخلاقی و تخنیکسی شاروالی کابل ، اتحاد یه هنرمندان ، انستیتوت مرکزی پروژه سازی (پما) و معاون اجتماعی به ویژه رسانه های گروهی و سهمگیری مالی ما لکن عمارات جاده ، میوند سازمان یا بد . این پروژه ما نند هر پروژه دیگر سه مرحله را در بر میگیرد : نخست تهیه گزارش اقتصادی - تخنیکسی . در این گزارش حالت کنونی از لحاظ مسایل شهری ، مهندسی ، ساختمان و تخنیکسی توسط متخصصان بر رسی می شود و در آن بر علاوه تحلیل عمومی در مورد تعمیرات جدا گانه نیز معلوماتی ارا به میگردد . نقشه وضع و حالت موجود تهیه میشود . بر پایه این گزارش در مرحله دوم دستور پروژه سازی نو سازی بر پایه نور مهیای پذیرفته شده قریب میگردد و در آن تمام جهات مهندسی ، شهر سازی ، ساختمانسی و تخنیکسی دقیق و به تفصیل بیان میگردد . دستور پروژه سازی احداث تاسیسات تخنیکسی آبرسانی ، بدر رفت ، تسخین ، تنویر ، برق ، پارکنگ ، پارک و ساختمانهای عام المنفعه ، تغییر وظایف کنونی عمارات و جابه جاساختن وظایف نوین و ضرورت نو سازی راهها و میداها را در بر

میگیرد . در این مرحله بر پا به دستور پروژه سازی طرح و دیزاین مهندسی کلی پروژه اجرا میشود . در مرحله سوم و بر اساس دستورهای پروژه سازی جدا گانه نقشه های مهندسی ، ساختمانسی و تخنیکسی هر تعمیر جدا گانه تر تیب میگردد . این یک پروژه بسیار بزرگ خواهد بود - چنین پروژه یی میتواند یک شیوه کاملاً نوین شهر سازی را آرایه کند . بدیهیست کاری بدین عظمت نمیتواند توسط اشخاص متفرده و یا حتی یک موسسه صورت بگیرد . به نظر ما بهتر یمن و متا سبتتر یمن راه عملی آنست که کانسر سیومی با اشتراك نماینده گان مالکان عمارات جاده ، شار والی کابل ، پسا و سایر موسسات پروژه سازی ، با نگاه ، موسسات ساختمانی خصوصی و دولتی \*\*\* ایجاد شود . در این زمینه حتی امکان جذب کمکها و مساعدتهای خارجی نیز وجود دارد . کار این پروژه در صورتی که هر چه زود تر آغاز گردد احتمالاً طی ده سال تکمیل خواهد شد و جاده میوند به مثابه نمونه نو سازی شده شهر کابل به قرن بیست و یک کام خواهد گذاشت . ما مسزولین دولتی ، احزاب سیاسی ، وکلای پارلمان ، مسوولین رسانه های گروهی و خود مردم شهر کابل را دعوت میکنیم ، از تمام امکانات خود در جهت متوقف ساختن بدعت شوم ویرانی شهر کابل استفا ده کنند و به جای آن در قوام مفکوره احیا و نو سازی شهر یاری رسانند . ما متخصصان شهر سازی و تمام رشته های مربوط به آن را صمیمانه دعوت میکنیم ، شهر کابل را از خود پداندند و با اتکا به دانش ، تجربه و وجدان مسلکی خود به خاطر نو سازی شهر به مبارزه برخیزند . اگر بینی که نابینا و جاهل است و کر خا موش بنشیند گناه است . مهندس شهر ساز غلامسخی غیرت مهندس حاجی صاحب نظر





(از ص ۳)

### عودت قوای شوروی...

اقتصادی بار آورد، در فضای روانی و اخلاقی مردم شوروی نسبت به بسیار نهادها شک و تردید ایجاد کرد و بیکمانی بی‌امد های دیگری هنوز در پیش است.

به هر صورت عودت قوای شوروی از افغانستان یک نقطه عطف تاریخی برای مردم ما به شمار میرود. بازگشت نیرو های شوروی شرایط و زمینه های نوینی را به وجود می‌آورد و در برابر مردم ما حل دشوار ترین مساله - انتخاب راه - را قرار میدهد: کدام راه را باید

انتخاب کرد؟ راه جنگ یا راه صلح. مگر جنگ ده ساله با صراحت نشان نداد که مردم افغانستان بدون نظر داشت تعلقات اجتماعی (طبقاتی و ملی) تسلیم زور و زور گویی نمیشوند. تجربه - بی که به قیمت خون صدها هزار فرزند این وطن به دست آمده است، نباید نادیده گرفته شود.

اگر در اثر توطئه، دسیسه و مداخله بیگانه گان جنگدو کشور ما ادامه یابد جزا فزونی مصایبی که در خلال این ده سال با آن روبرو شده ایم، ثمری به بار نخواهد آورد. مشکلات

و پرابلمهای که نه تنها طی ده سال گذشته، بلکه طی سده ها انباشته گردیده اند، با یک ضربت نمیتواند حل و فصل شوند. در کنار سایر عوامل، زمان یک عامل بسیار مهم و تعیین کننده است. زمان زخمها را التهام می بخشد. دشوار - ترین پرا بلهها را حکیم زمان حل میکند. زمان یارو یاور ماست. زمانه و گذشت سالها این همه خونریزی و مصیبت به ما هشدار میدهد که دستیابی به صلح مبرمترین وظیفه تمام وطنپرستان کشور است. اختلافات ما هر قدر هم بزرگ باشد با وسایل سیاسی از طریق رشد دموکراسی راه حل منطقی خود را پیدا میکند. اکنون صحبت بر سر دوره نقاهت است، نباید گذاشت بیماری اوج گیرد. از زیر

ناودان بر خاستن و در زیر آبخار نشستن خرد مندانه نیست.

افزون بر آن اکنون بر خورد جهان نسبت به افغانستان تغییر میخورد. کشور های جهان به ویژه کشور های پیشرفته در امر احیای مجدد کشور مساعدت خواهند کرد. موسسات بین المللی در دوجه اول ملل متحد به مثابه قیما فغانستان آن را در مسیر جبران خسارات جنگ تنها نمیکند. برای لحظه بی نباید فراموش کنیم که اکنون برای تمام احزاب و نیرو های سیاسی منافع ملی فوق منافع محدود حزبی و گروهی قرار دارد. فقط بر پایه یک پلا تفرم و - سیع ملی که در اصول آزادی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، دموکراسی، صلح، آبادانی و - ویرا نیا و پیشرفت

بیست و یک سال میسر شود، میتوان وحدت ملی و همبسته - کسی گسترده نبر وها را تامین نمود. با عودت قوای شوروی هر گونه دلیل مداخله خارجی در امور داخلی افغانستان از بین میرود و باید کوششها - بی را که - به خاطر تحمیل سیاست امری نهی بر کشورها اینجا و آنجا صورت میگیرد با شک و تردید نگریمت و اصل حق مسلم مردم افغانستان را در انتخاب آزاد راه رشد دولتی و اجتماعی با تمام نیرو تحقق بخشید. آماده کی و سهمگیری در دفاع مستقل از آزادی و حیثیت مردم و استقلال وطن آن نهاد یست که تلاشهای توطئه گرانه مداخله در امور داخلی کشور ما را خنثی میسازد و راه را به سوی وحدت عمل کلیه نیرو های ملی و وطنپرست میگشاید.

## انقلاب کبیر فرانسه و محتوای انسانی آن

(بخش دوم)

از این مطالب که بگذریم در پیدایش انقلاب کبیر فرانسه مقتضیات بین المللی و مخصوصا تماس با محیط انگلستان سهم اساسی داشت.

انقلاب سال ۱۶۸۸ م. انگلستان زمینه تحول فکری فرانسه قبل از انقلاب ۱۷۸۹ م. را به سوی فراهم نمود که با پیدایی مقتضیات مناسب سیاسی و اقتصادی، آتش انقلاب افروخته شد.

و ارتشا رواج یافت و حساب دخل و خرجهای دولتی معین نبود. تحصیل مالیات و تنظیم درآمد عمومی سرور سامانی نداشت. مطالعه کاران دولت هر چه میخواستند وصول میکردند و قانون واحدی نبود که گنا - هکاران را کیفر دهد و مقررات هما هنگی وجود نداشت. در جنگها چرنشینهای انگلیس در امریکای شمالی با سپاهیان انگلیس، جرج واشینگتن سردار معروف امر -

مراجعت افکار آزادی طلبانه ملت امریکا را در فرانسه انتشار دادند و به تدریج مردم را به کسب آزادی تشویق و تحریک نمودند و دیگر آن که شرکت فرانسه در جنگ باعث شد که آن دولت دست به استقراض زند و لویی شانزدهم برای دریافت اعتبار و مدارک پولی جدید ناگزیر به تشکیل مجلس طبقات عمومی شد که همین امر موجب بروز انقلاب گردید.

تا جران و وکلای عدلیه و صاحبان بانکها با وجود در آمد سرشار، از نفوذ سیاسی محروم بودند و در جستجوی قدرت سیاسی برای رفع محرومیتها به انقلاب ۱۷۸۹ م. پیوستند. کنت یا دوک یا بارون حاضر نمیشد با یک تا جر غیر اشراف از دواج کند، یا به او دختری دهد.

در رژیم قدیم فرانسه امتیازات طبقاتی به نفع اشراف و صاحبان اراضی وجود داشت، ولی توده ملت هیچ امتیازی نداشت. بیست و یک میلیون روستایی فرانسه، آن روز در زندهگی شبیه بردهگان و سر -

نمک به قیمت پنجاه یا شصت برابر قیمت واقعی آن مصرف کنند.

مانند قرون وسطا هر دهقان و زارعی که از تنور یا آسیاب مالک استفاده میکرد، باید پول معینی به او بپردازد و بیکاری و کار بدون مزد در نظام اقتصادی و اجتماعی فرانس - انسه بچلی داشت. در آستان انقلاب کبیر فرانسه قحطی کار را بجای کشاند که مردم دست به شورش زدند و در سال ۱۷۷۵ میلادی مردم در پاریس فرانسه به دکانهای نا نوایی ریختند که این نهضت را بنام «جنگ آرد» نامیده اند و شهرت داده اند.

در انقلاب یاد شده انگلستان، ملت، خاندان سلطنتی را تغییر داد. قبل از انتخاب، ملت، ملکه و شاه را مجبور نموده تا سوگند یاد نمایند که همواره حافظ حقوق ملت باشند و شرایط و مقدمات این سوگند نامه را در اعلامیه رسمی ثبت نمایند. بنا بر این سوگند پادشاه نمی توانست بدون تصویب پارلمان مانع اجرای قانونی بشود یا در موقع صلح به تجهیز و ترتیب قشون دائمی بپردازد یا مالیاتی جدید وضع نماید. انتخابات و مناکرات پارلمانی با یستی به کلی آزاد باشد و برای رفع مناقشات و اصلاح و تقویت قوانین موضوعه با یستی پارلمان اغلب اوقات انتخاب و تشکیل گردد.

قبل از انقلاب یاد شده انگلیس، طی چند قرن حکومت مطلقه فردی بر فرانسه تسلط داشت، گاه هگاه مجلس مشورتی از نماینده گان طبقات تشکیل میگردد. پس از سال ۱۶۱۴ دیگر این جلسات تشکیل نشده و شخص شاه فرانسوا قوت گرفت. دی را در دست داشت. افراد بدون محاکمه طبق فرمان سلاطین به زندان میافتادند و سانسور و محدودیتهای دیگر وسیله جلوگیری از انتقاد بود، اشراف و لاقیدی سلاطین و در پاریس به حد اعلی رسید. بیکفایتی

در ارتباط به انگیزه های اقتصادی انقلاب کبیر فرانسه باید دانست که آتش انقلاب را طبقه متوسط بر افروخته است. انقلاب ۱۷۸۹ م. انقلاب شهریان مرفه بوده است، اما پس از آنکه آتش آن افروخته گردید، بینوایان و تهیدستان نی که فقر و تنگدستی زمستان سخت ۱۷۸۸ م. و ۱۷۸۹ م. را دیده بودند به فدای رهبران شهریان مرفه پاسخ مثبت دادند.

فها به سر میبردند. بیعتی در وصول مالیات، عامل دیگر اقتصادی انقلاب ۱۷۸۹ م. است. مالیات مستقیم بسیار ناچیز بود و مالیات غیر مستقیم را قاطبه مردم یعنی مصرف کنندگان اجناس به سختی تحمل میکردند.

مالیات نمک که در فرانسه آن روز وجود داشت، افراد پیش از هفت ساله را مجبور میکرد، سالی اقل چهار کیلوگرام

نقش لوهای فرا ما سو - نری نیز در پیدایش انقلاب فرانسه با اهمیت میباشند. قبل از انقلاب فرانسه دو صد لو فرانسوی سوزنی وجود داشته است که به عنوان مجامع تفریح یا امداد تشکیل شدند. اما بعد از سال ۱۷۷۰ م. بیشتر اشراف و بورژواها در لوها - ها شرکت میکردند. در جلسات فرانسوی که به شکل فدرا ل تنظیم شدند بود، مطالب فلسفی، سیاسی و علمی مورد بحث قرار میگرفت و مخصوصا افکار و آرمانهای انساندوستی، مورد توجه خاص شرکت کنندگان بود.



یکایی به کمک سپاهیان فرانسوی و با مصرف آن کشور، انگلیسها را شکست داد و در سال ۱۷۸۳ م. در قصر ورسای پاریس معاهده صلح عقد شد که بر مبنای این قرار دادها - جر نشینهای انگلیسی مستقل شدند و از ترکیب آنها کشور های متحد امریکای شمالی به وجود آمد. این حادثه دو تاثیر مهم بر جامعه فرانسه نمود: یکی آن که سر بازان فرانسوی که به امریکا رفته بودند بعد از

داشت، گاه هگاه مجلس مشورتی از نماینده گان طبقات تشکیل میگردد. پس از سال ۱۶۱۴ دیگر این جلسات تشکیل نشده و شخص شاه فرانسوا قوت گرفت. دی را در دست داشت. افراد بدون محاکمه طبق فرمان سلاطین به زندان میافتادند و سانسور و محدودیتهای دیگر وسیله جلوگیری از انتقاد بود، اشراف و لاقیدی سلاطین و در پاریس به حد اعلی رسید. بیکفایتی

در ارتباط به انگیزه های اقتصادی انقلاب کبیر فرانسه باید دانست که آتش انقلاب را طبقه متوسط بر افروخته است. انقلاب ۱۷۸۹ م. انقلاب شهریان مرفه بوده است، اما پس از آنکه آتش آن افروخته گردید، بینوایان و تهیدستان نی که فقر و تنگدستی زمستان سخت ۱۷۸۸ م. و ۱۷۸۹ م. را دیده بودند به فدای رهبران شهریان مرفه پاسخ مثبت دادند.

فها به سر میبردند. بیعتی در وصول مالیات، عامل دیگر اقتصادی انقلاب ۱۷۸۹ م. است. مالیات مستقیم بسیار ناچیز بود و مالیات غیر مستقیم را قاطبه مردم یعنی مصرف کنندگان اجناس به سختی تحمل میکردند.

مالیات نمک که در فرانسه آن روز وجود داشت، افراد پیش از هفت ساله را مجبور میکرد، سالی اقل چهار کیلوگرام

نقش لوهای فرا ما سو - نری نیز در پیدایش انقلاب فرانسه با اهمیت میباشند. قبل از انقلاب فرانسه دو صد لو فرانسوی سوزنی وجود داشته است که به عنوان مجامع تفریح یا امداد تشکیل شدند. اما بعد از سال ۱۷۷۰ م. بیشتر اشراف و بورژواها در لوها - ها شرکت میکردند. در جلسات فرانسوی که به شکل فدرا ل تنظیم شدند بود، مطالب فلسفی، سیاسی و علمی مورد بحث قرار میگرفت و مخصوصا افکار و آرمانهای انساندوستی، مورد توجه خاص شرکت کنندگان بود.

دو طی انقلاب و در سه سال مرحله اول آن نظام شاهنشاهی مشروطه بر کشور فرانسه مسلط بود یعنی از تاریخ چار ماه می سال ۱۷۸۹ م. که مجلس میخوگان ملت گفای بی یافت تا ده اکتبر سال ۱۷۹۲ م. که سلطنت ساقط گردید، سلطنت مشروطه به کار خود ادامه داد.

(بایقاری)

(پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی)

# میهن و خواننده گان

محترم اجل از دانشگا کابل نوشته است :  
 «شماره دوم نشریه میهن را با علاقه فراوان مطالعه نمودم . واقعا سبب اول انتخابی شما گذشته از آن که جنبه آرمانگرایی س.ا.ز.ا را بجلی میدهد ، پیوند عمیق آن را با تاریخ میهن عزیزمان نیز هویدا میسازد . در نخستین نگاه خورشید و درخت بلوط سبب لهای جاویدان و پدران زنده گی ، جلب توجه میکنند . میخوانستم به اطلاع شما برسانم که درخت بلوط را در عریب بلخ میگویند و این به نوبه خود دوره های درخشان فرهنگ ام البلاد ، بلخ نامی را در ذهن جان میبخشد ،»

جناب حاجی بیک چنگیزی از فیض آباد مطلبی را زیر عنوان «بیدادگر به مقصد نمیرسد» فرستاده است که چند سطر از آن را نشر میکنیم .

«قطره را هرگز به چشم کم مبین عاقبت کارش به طوفان میکشد ما همان قطره ایم که عاقبت طوفانی داریم . در این جنگ ده ساله به جانی نمانده ایم . حالا قطره ما اوج طوفانی کسب کرده . توده های قطره

نمای ما از همبسته گی و هم آهنکی و یکدلی کنار گرفته ، میخوانند آتش نفاق و شقاقی را که زاده افکار سیاسی دیگران بود خاموش ساخته متفقا قدرت را به دست گرفته ، طوفانی رابه اوجش تکامل بخشیده ، صلح و آشتی ملی و تائمین امنیت سراسری را جاگزین جنگ نموده جنگ افروزان را منکوب و ما یوس نمایند .

(با تأسف اطلاع گرفتیم که محترم حاجی بیک چنگیزی یک شخصیت اجتماعی فیض آباد به عمر هشتاد و پنج ساله گی چند روز پیش داعی اجل را لبیک گفت . انا لله وانا الیه راجعون ) .

دوستان ما نسیم فهما و دوکتور کریم الله شهپر در نامه های شان پیرامون نشر مطالبی برای جوانان نگاشته اند . فهما در نامه اش مینویسد : « به نظر من ضرورت است تا در جریده میهن یک صفحه اختصاصی برای جوانان وجود داشته باشد و در آن زنده گی جوانان با تمام درد ها ، دشواری ها و

آرمانهای شان انعکاس یابد . مگر نه چنین است که جوانان حامل آرمان بزرگ میهن پرستانه اند و دشوارترین بار جنگ کنونی را بر دوش میکشند ؟ آری ، جوانان عمدتا با دود و آتش و خون زنده گی میکنند . ولی آنان نیاز دارند تا مسائل سیاسی را هر چه گسترده تر و دقیقتر درک کنند و راه روشن زنده گی آینده خود را دریابند .

و در نامه محترم شهپر میخوانیم : « جوانان کشور که اکثر آنها در آفت زنده گی نوری نمی بینند و کسی هم به آنها نوری را نشان بدهد سراغ نمیگردد ، ناگزیر در انبوه جعلیات روما نیتیکی فرو میروند و جز فلهای هندی به هیچ پدیده هنری دیگری علاقه ندارند . از یک طرف لجن جنگ و از طرف دیگر مرداب انار شیزم خصوصاً در ادبیات و هنر ، آنان را به بیراهه میکشاند .

افتخار مرد در بار ارا ده بودن اوست . با سیست

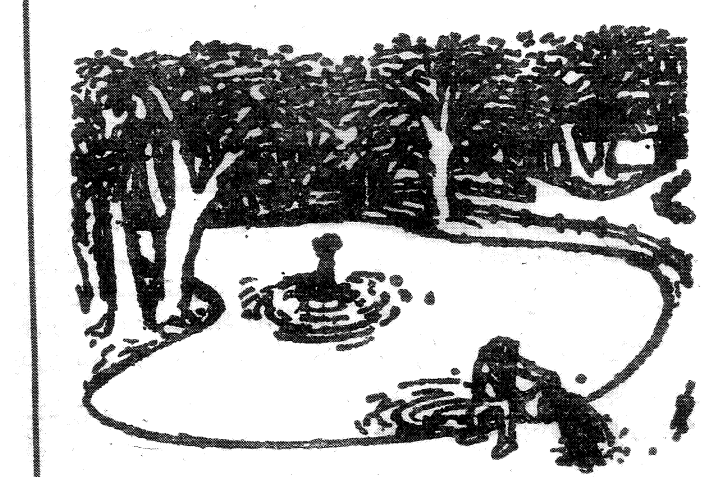
جوانان را روحیه تکیه بر خویشتن آموخت و چون یگانه جای تجمع جوانان مکتب و دانشگاه است ، محراق توجه رهبران دولت باید به این دو کانون معرقتی باشد . نشریه شما با سنگین مسوولیت بردوش ، بر جاده نام هواریه میرود . با سیست فقط آنچه هست بنویسد و از دروغ و خدعه بپرهیزد . دانش و ادب را رهنمای بشر بشناسد . سیاست را نه فریب بلکه دانش آمیخته با هنر بنمایاند . به قول بیدل :  
 چو صبح نسخه فروش ظهور

ز چاک سینه ما راز نه فلک قاش است»  
 خواننده گرامی عبدالرسول از وزارت اطلاعات و کلتور در نامه محبت آمیز شان ، در باره مقاله ها و نوشته های «میهن» داوری نموده اند نشر اعلامیه حقوق بشر را که نخستین بار در مطبوعات کشور ما متن کامل آن چاپ گردیده

ببر نامه کرم کن بیرپیام مرا به ما هنامه میهن جریده سازا مطالبش اثر نیک دارد آرینی فروغ دیده آمال اندران پیدا نشاط راستی و روشنی علم و هنر حقیقتیست که تجلی کند در همه جا ملاحت ادبی را مبین است همی زهی مسیر درخشان زهی جمال و بها و فا و خد مت میهن شعار « روشان » است که در طریقت و کافر یست کذب و دفا

(سیدامان الدین روشان سر باز کمیساری نظامی ولایت بدخشان)

جوش بهار نغمه بر یا دروی میهن گلشن شکفته خواهیم از آبروی میهن نازم به دست مهرت آنکه که مینوازی با شانه تعلیم هر تا رهوی میهن شمع وفا هستی انوار دیگری داد مجلس ادا ما دارد ، در گفتگوی میهن ما را شراب انگور عیشی نیا فریند مستیم تقایمات از یک سبوی میهن راه نکو نیا شد ، از خویشتن بریدن با ز آکه بازگردیم ، یکسر به سوی میهن آزاده ایم « شهپر » در گلشن محبت شعر و غزل سرا بیم در وصف روی میهن (دوکتور کریم الله شهپر ، پلخمری ، عقرب ۱۳۶۷)



## جالب و خواندنی

سر شماره لهستان ، در ولایت گرونوف نام بیش از یکصد دهکده به چشم می رسید که فقط روی کاغذ وجود داشتند .



نو یسنده مشهور امریکایی آیزک عظیموف یکسال بعد هفتاد مین زاد روز خود را جشن میگیرد . چندی پیش چار صد و سومین کتاب او از چاپ بر آمد . خود نویسنده این مطلب را چنین توضیح میکند : «به ملاحظه کتاب ریکارد های هینس» نویسنده کتابهای پولیس انگلیس جان گروستی ، بیش از ۵۰۰ کتاب چاپ کرده است ، ولی با ید خاطر نشان سازم که تا کنون هیچ کس جز من اینقدر کتاب در باره این همه موضوعات متنوع نیا فریده است ...»

«نورتیز» و «لینا بیر» که اتفاقاً هر دو ۶۴ سال عمر دارند ، تا قبل از ازدواج گنگ بودند ، اما همینکه با هم عروسی کردند ، اندکی پس از آن هر دو به حرف آمدند .

اکنون که چندین سال از ازدواج آن دو سپری میشود ، صاحب پنج فرزند اند ، اما فرزندان آنها هیچکدام قدرت تکلم و صحبت کردن را ندارند . این جفت که خود را خوشبخت ترین زن و شوهر می بینند ، مدعی اند که در زنده گی شان هیچگونه بگو مگو یسی رخ نداده است .  
 روانشنا سان بدین باور اند که گنگ بودن فرزندان آنان ارثی بوده و پس از ازدواج بسان والدین شان طلسم سکوت آنان خواهد شکست .

به اساس احصائیه های رسمی ، اکنون در ترکیه ۵۰ میلیون نفر زنده گی دارد که حد متوسط سن در این کشور ۶۴ سال تثبیت گردیده است .

از تجار ، بازرگانان و اهل سرمایه جاپان دعوت شده است که جهت کسب مهارت بیشتر در زراندوزی ، بد نیست یک دوره کار آموزی در دلقک بازی را بگذرانند . یک دلقک باز آمریکایی بلافاصله با نی خیر شد و کلاسهای دلقک بازی را در شهر توکیو سازمان داده است .

به گزارش یک مامور ادا ره

چهل سال اخیر نو یسنده بدون آن که جایی سفر کند در پارتمان وسیع و راحت خود در طبقه سی و سوم یکی از آسمان خراشهای نیویورک زنده گی میکند . لقب افتخاری چارده دانشگاه جهان را بدست آورده است . تمام این دیپلومهای افتخاری در منزل عظیموف به وی تقدیم شده است . از بسیاری القاب و درجه های علمی صاف و ساده منصرف گردیده است . علت انصراف این بوده است که با ید جهت اشتراک در جلسه نشریاتی اعطای دیپلوم به ارو پای غریبی سفر میکرد .

با وصف آن که در آثار عظیموف سفرهایی کیهانی با تفصیل تمام جزئیات بیان میشود ، خودش ازارتفاع و فاصله های دور میترسد . عظیموف اعتراف میکند که در تمام عمر فقط یکبار در طیاره پرواز کرده است : و این هنگامی بود که در ارتش خدمت میکرد و ناگزیر بود از امر اطاعت کند چه در غیر آن به محاکمه نظامی کشانده میشد .

فعالیت آفرینشی عظیموف با گذشت سالهای عمرش افزایش میابد . به قول خودش از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ سی و دو کتاب نوشته است ، از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ هفتاد کتاب و از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ یکصد و نه کتاب و از ۱۹۸۰ تا کنون یکصد و نود دو کتاب .